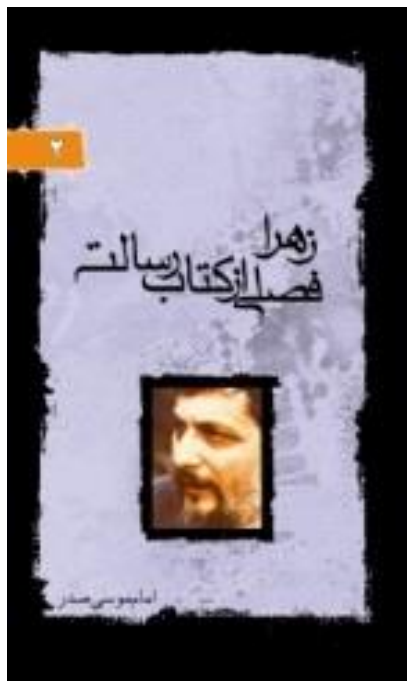


خطبه ی فاطمه سلام الله علیها و آلهای از کتاب "زهرای فصلی از کتاب رسالت" – امام موسی صدر



خدای را به پاس نعمت‌هایش می‌ستائیم و بر آنچه الهام فرموده سپاس می‌گوئیم. سپاس و ستایش برای اوست، بدانچه آغاز کرد از نعمت‌ها و الطاف گوناگون آشکار و پنهانش.

نعمت‌های فراوان او از شمارش، افزون، و جبران آنها از دامنه ی پاداش، بیرون، و شناخت نهایت آنها از پهنه ی اندیشه، دور است. با نعمت‌های پی در پی خود، سپاس را ویژه ی خود داشته و حمد و ثنا را خاص خود کرده، تا خلاق از توجه و عنایت او برخوردار گردند و الطافش را مضاعف گردانند.

شهادت می‌دهم جز او معبودی نیست. یگانه و بی‌انبار است. این شهادت سخنی است که اخلاص، تاویل آن است. دلها را با او می‌پیوند و اندیشه درباره ی او، آسمانِ اندیشه را درخشان و تابان می‌سازد.

خدائی که با چشم، دیده نمی‌شود و زبان‌ها از عهده ی توصیف او برنیاید و وهمها از تصور چگونگی او ناتوان مانند.

موجودات را آفرید، نه از چیزی که قبلاً وجود داشت، آنها را بدون هیچ نمونه ی قبلی و تنها با تکیه بر قدرت خود آفرید.

آنها را به خواست و اراده ی خویش بیافرید، بی آنکه به آفریدن آنها نیازمند باشد و از آفرینش آنها سودی برد، مگر برای استواری حکمتش و متوجه ساختن مردم بر نیرویش و آشکار ساختن قدرت بیکرانه اش و عبودیت بندگانش و علو دعوتش.

سپس برای اطاعتش، پاداش و برای نافرمانیش، مجازات مقرر کرد.

گواهی می‌دهم پدرم محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده ی اوست که پیش از آنکه او را به رسالت برانگیزد از همه ی خلق، برگزیدش و پیش از آنکه او را برتری دهد، نامیدش و پیش از آنکه مبعوثش کند برگزیدش.

آن هنگام که مخلوقات، همه در بیکرانه ی غیب، مخفی و در زیر پرده ی اوهام، مستور و به نهایت عدم، نزدیک بودند، از جانب خدا به فرجام کارها آگاه شد و به رخدادهای زمانه احاطه یافت و جایگاه توانائی‌ها را به نیکی شناخت.

خداوند، او را برانگیخت تا رسالتش را تمام کند و برای تحقق حکم او، مصمم و برای مقدرات محتومش، صاحب قدرت باشد.

او امت‌های گوناگون را دید که در دین‌های خود، راه تفرقه پوئیده و بر گرد آتش‌ها به اعتکاف نشستند.

پدرم محمد صلی الله علیه و آله، تاریکی‌ها را به روشنائی مبدل کرد و گرفتگی دلها را از میان برد و ابرهای تیره را از برابر دیدگان، پاک کرد.

پدرم به هدایت مردمان پرداخت و آنها را از گمراهی رهانید و از کوریشان به بینائی آورد. آنها را به آئین استوار هدایت کرد و به سوی راه راست فراخواند. سپس خداوند، از روی مهربانی و اختیار و رغبت و ایثار، روح او را ستاند و محمد صلی الله علیه و آله، از رنج و درد، به آرام و راحت رسید، در حالی که فرشتگان ابرار و رضوان خداوند، او را در میان گرفته بودند.

او اینک در جوار خداوند جبار آرمیده است. درود خداوند بر پدرم که نبی و امین بر وحی الهی و برگزیده ی خلق و پسندیده ی حق بود. سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

ای بندگان خدا، شما پرچم داران امر و نهی او و حاملان دین و وحی او و امینان خداوند بر خویش و بر باقی ماندگان هستید.

بر شما باد کتاب ناطق خدا و قرآن صادق و نور درخشنده و پرتو تابان.

کتابی که اسرار و بطون آن، شگفت، و ظواهر آن، متجلی می‌شود و پیروان آن مورد غبطه ی دیگران واقع می‌شوند، کتابی که پیروان خود را به سوی رضوان الهی، راهبر و شنیدن آیات آن موجب رهائی می‌شود.

در این کتاب، حجت‌های تابناک خداوندی و خواست‌های او و تحریم‌هایش بیان می‌گردد. دلایل و براهین روشن و کافی او و فضیلت‌های مستحبش و اجازه‌هایی که صادر فرموده و دستورهائی که واجب گردانیده، همه در همین کتاب بیان شده است.

ایمان را برای تطهیر شما از شرک و نماز را برای آنکه از گردن فزازی، پاکتان سازد قرار داد.

زکات را تا تزکیه ی نفس باشد و روزی را افزون کند، و روزه را برای تحکیم اخلاص در شما، و حج را برای استواری دین، و دادگری را آرامش قلوب، و فرمانبری از ما را نظم امور، و پیشوائی را وسیله ای برای جلوگیری از تفرقه و تشتت، و جهاد را وسیله ی سربلندی اسلام و خواری کافران و منافقان قرار داد.

شکیبائی را مایه ی کمک برای گرفتن پاداش، و امر به معروف و نهی از منکر را برای مصلحت مردم، و نیکی در حق پدر و مادر را وسیله ای برای جلوگیری از خشم و غضب خدا، و صله ی رحم را برای تاخیر اجل، و قصاص را برای حفظ خون‌های بی گناه، و

وفای به نذر را برای آنکه به آموزش منجر گردد، و به اندازه دادن کالاها را برای آنکه مدیون کسی نشوند، نهی از می‌خوارگی را برای پاک ماندن از پلیدی‌ها، و دوری از تهمت را برای برکناری از لعنت، و ترک سرقت را برای خویشتن داری قرار داد.

خدا شرک را تحریم کرد تا همه او را به پروردگاری بپرستند. پس، از خداوند، چنانکه سزاوار است، پروا پیشه کنید و نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید و از خدا در آنچه شما را فرمان داده یا بازداشته اطاعت کنید که فقط دانایان از خداوند می‌ترسند.

ای مردم بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است. هم در اول و هم در آخر تاکید می‌کنم، و آنچه می‌گویم، نادرست و آنچه می‌کنم، بیهوده و گزاف نیست. همانا پیامبری از جنس خودتان به سوی شما آمد. بر او بس ناگوار است که شما در رنج باشید که او نسبت به مومنان، رئوف و مهربان است. اگر نسب او را ملاحظه کنید و به خوبی بشناسیدش، درمی‌یابید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموی من است نه مردان شما، و البته انتسابی فخر آور است. رسالتش را تبلیغ کرد در حالی که صدایش به ترسانیدن گناهکاران، بلند، و از روش مشرکان، به دور بود. به سرکوب آنان و فشردن گلوگاهشان پرداخت و مردم را با حکمت و موعظه ی نیکو، به راه پروردگار خویش فراخواند. بتها را درهم شکست و مجموعه‌های سرانشان را درهم کوفت تا آنکه جمعیت مشرکان پراکنده شدند و پشت به میدان نبرد کردند و گریختند.

این امر همچنان ادامه یافت تا آنکه حجاب تاریک شب از چهره ی درخشان صبح برداشته شد و رخساره ی حق و حقیقت، تابنده گشت و راهبر دین به سخن آمد و زبان شیاطین، لال، و نعره‌هایشان خاموش شد.

خارهای نفاق و دورویی به کناری رفت، گره‌های کفر و نفاق، از هم باز شد تا دهان به گفتن کلمه ی اخلاص لا اله الا الله گشودید، همراه گروهی که سپید رو و شکم به پشت چسبیده بودند.

شما بر لبه ی پرتگاهی از آتش داشتید. شما را همچون آب می‌نوشیدند و مانند غذا می‌خوردند. آتش گیره ی شتاب زدگان و جاده ی رام رهنوردان بودید. از آبی آلوده به سرگین و بول شتر می‌نوشیدید و خود را از برگ و پوست درختان، سیر می‌کردید. خوار و سرافکنده بودید و می‌ترسیدید هر لحظه شکار دیگران شوید. تا آنکه خداوند، شما را به برکت رهبری پدرم رهایی بخشید، آن هم بعد از آن همه ماجرا و پس از آنکه او خود نیز در میان ددان آدمی صورت و اعراب گریه سیرت و مشرکان اهل کتاب، گرفتار آمده بود. هرگاه آتش جنگ را بر می‌افروختند خدایش آن را خاموش می‌کرد، یا هر زمان که شاخی از شیاطین می‌روئید و اژدهائی از مشرکان دهان می‌گشود، برادرش علی را به کام آن می‌انداخت و او دست بردار نبود تا مگر با مشت مردانه ی خود، آنان را در هم می‌شکست و آتش فتنه شان را با شمشیر خاموش می‌کرد.

علی، رنج دیده ای در راه خدا، و کوشا در کار و فرمان پروردگارش بود، خویشاوند رسول خدا و سرور اولیاء الله، و همواره آماده به کار، خیرخواه و تلاشگر.

این همه در حالی بود که شما در رفاه می‌زیستید و در کمال راحتی به خنده و شوخی می‌پرداختید و منتظر بودید که بر ما زبانی وارد شود و گوش سپرده بودید تا خبرهای بدی درباره ی ما بشنوید. گاه در جنگ و نبرد، عقب می‌نشستید و می‌گریختید.

هنگامی که خداوند، خانه ی انبیاء و پناهگاه برگزیدگانش را برای پیامبر برگزید، نفاق شما چهره نمود. جامه ی دین بر تن شما کهنه گشت. دشمنی و خشم پنهان کسانی که کمبودهایی داشتند، آشکار گشت. فتنه گران باد در گلو انداختند و در اطراف شما به جولان پرداختند. شیطان سر خود را از میان شکافها هویدا کرد و صدایتان زد و شما هم پاسخش گفتید و به دیده ی احترام به او نگریستید. آنگاه شیطان از شما خواست که برخیزید و دیدید که سبکبار جهیدید. شما را در چشم خودتان، بزرگ جلوه داد و از خود بیخود کرد و به یک پارچه غضب تبدیل نمود. شتری را که مال شما نبود به نام خود داغ نهادید، و به آبشخوری که مال شما نبود وارد شدید.

این کارها همه در وقتی انجام گرفت که از عهد پیغمبر چیزی نگذشته بود. هنوز داغ فقدان او، تازه و زخم او التیام نیافته بود. هنوز جسم بی جان رسول خدا به خاک سپرده نشده بود که شما در این امر شتاب کردید، به این بهانه که مبادا به فتنه گرفتار آئید. هشدار که در فتنه گرفتار آمده اید و جهنم، اطراف کافران را فراگرفته است. افسوس چقدر دورید؟ شما را چه می شود؟ به کجا می روید، در حالی که کتاب خدا در برابر شماست؟ گفته هایش پیدا و احکامش هویداست. نشانه هایش روشن و نهی هایش آشکار و اوامرش معلوم است. با این همه، شما آن را پشت سر انداختید. آیا به چیزی غیر آن گرائیده اید؟ آیا از آن سیر شده اید؟ یا به غیر آن می توانید حکم کنید؟ راستی این عوض برای ستمگران چه بد است و هر کس به جز اسلام، آئین دیگری بازجوید، از او نپذیرند و در آخرت از جمله ی زیانمندان خواهد بود.

سپس قدری تاب نیاورید تا این مرکب چموش آرام گیرد و افسار دهد، آنگاه هیزمش را بیفروختید و آتشش را شعله ور کردید و برای خاموش کردن انوار درخشان دین و کنار نهادن سنت های پیامبر، به نوای شیطان گمراه، پاسخ گفتید. به بهانه ی گرفتن کف شیر، جرعه جرعه از آن نوشیدید. در پناه دیوارها و مخفیگاه ها کمین گرفتید تا دودمان و فرزندانش را از پای در آوردید. ولی ما بدانچه شما می کنید شکیب می ورزیم. درست مثل کسی که دشنه در تن او و نیزه در دل او فرو رود و دم نزند. شما اکنون گمان می کنید که من از پدرم میراث نمی برم؟ آیا در پی زنده کردن احکام جاهلیت هستید؟ و حال آنکه کدام کس بهتر از خدا بر یقین آورندگان بیان حکم می فرماید؟ مگر نمی دانید؟ بله همچون آفتاب درخشنده ی روز، بر شما معلوم است که من دختر او هستم. ای مسلمانان، وای بر شما. آیا در کتاب خدا آمده است که پدر شما میراث می گذارد و پدر من نمی گذارد؟ چه تهمتی به خداوند بسته اید؟ آیا از روی قصد و آگاهی قرآن را وانهاده و پشت سر انداخته اید؟

چرا که در آنجا آمده است: "سلیمان از داوود ارث برده"

و در داستان یحیی بن زکریا خبر می دهد که زکریا گفت: "خدایا نسلی از جانب خودت به من عطا کن که از من و از دودمان یعقوب میراث برد"

نیز در قرآن فرموده است: "در کتاب خدا برخی از بعض دیگر در ارث مقدم هستند"

نیز فرموده است: "خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می کند بهره ی پسر در ارث مانند بهره ی دو دختر است"

و نیز فرموده است: "اگر مسلمان مالی از خود به جای گذاشت، آن میراث پدر و مادر و خویشان نزدیک است"

با این همه می‌پندارید من از پدرم ارث نمی‌برم و خویشاوندی میان ما نیست؟ آیا خداوند حکمی را به شما اختصاص داده و پدرم را از آن محروم کرده است؟ یا آنکه گوئید من و پدرم، پیرو دو مذهبیم و از یکدیگر ارث نمی‌بریم؟

یا آنکه به خاص و عام قرآن، از پدر و پسر عمومیم آگاه ترید؟ پس زمام این مرکب رام شده را بگیر، ولی بدان که روز آخرتی هم هست و چه نیکوست داوری خدا در آن روز و دادخواهی محمد صلی الله علیه و آله.
موعد به قیامت.

در قیامت گزافه‌کاران زیان می‌بینند و پشیمانی به حال شما سودی نمی‌بخشد. برای هر خبری زمان وقوعی مقرر است و به زودی در خواهید یافت که چه کسی را عذاب و خوار می‌کند و شکنجه ی دائمی بر او قرار می‌گیرد؟

ای جوانمردان و ای بازوان و یاوران اسلام، این دیگر چه نوع چشم پوشی در حق من است؟ و چرا در برابر ظلمی که در حق من می‌شود به خواب فرو رفته اید؟ آیا به یاد نمی‌آورید که پدرم می‌گفت: " حرمت مرد باید در مورد فرزندانش محفوظ ماند "؟ چه سود و چقدر با شتاب به کارهایی که شایسته نبود اقدام کردید و دست از یاری ما کشیدید، در حالی که شما می‌توانید مرا در خواسته ای که دارم یاری دهید. آیا می‌گوئید محمد صلی الله علیه و آله مُرد؟

آری مرگ او فاجعه ای بس بزرگ بود. مصیبتی سترگ و گسستی عمیق بود و هر دم گسترده تر هم می‌شود. زمین از فقدان او در تاریکی فرو رفته است و آفتاب و ماه، بی نور شده و ستارگان، به سبب این مصیبت از هم پاشیده اند. آرزوها پایمال شد و کوهها از تپش افتاده اند. به حریم او تجاوز شده و حرمتش به هنگام مرگ از بین رفته است. به خدا سوگند این بلائی بس بزرگ است. مصیبتی عظیم که نظیری ندارد. فاجعه ای که کتاب خدا آن را آشکار داشته بود. این فاجعه ای است که هر پگاه و شامگاه، شما را با داد و فریاد و آهنگ‌های گوناگون، به سوی خود می‌خواند. همان مصیبتی که بر پیامبران پیشین نیز فرود آمده و فرمان مرگ آنان را صادر کرده بود. محمد صلی الله علیه و آله، جز پیامبر خدا نیست. پیش از او فرستادگانی نیز آمدند. پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما از دین خداوند به عقب باز می‌گردید؟ حال آنکه هر کس به عقب برگردد بداند که هرگز به خداوند زبانی نمی‌رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

هان ای فرزندان قبیله (نام مادر بزرگ طایفه اوس و خزرج)، آیا باید من به دلیل درخواست میراث پدرم مورد ستم واقع شوم، در حالی که چشم و گوشتان باز و در حضور منید و انجمن شما، ندای مرا می‌شوند و از آنچه رخ داده آگاه است و شما صاحب سرباز و نیرو هستید و سلاح دارید و بهشت پاداش شماست؟

چگونه است که فریاد دادخواهی مرا می‌شنوید اما پاسخ نمی‌گوئید و به فریادم نمی‌رسید، در حالی که به جنگجویی، موصوف و به نکوئی و درست کاری معروفید؟

شما نخبگان عرب و بهترین کسانی هستید که برای ما اهل بیت اختیار شده اند. با اعراب جنگ کردید و رنج و محنت فراوان کشیدید. امت‌ها را نصیحت کردید و با آنها جنگیدید. ما دست نمی‌کشیدیم و شما کنار نمی‌کشیدید. ما دستور می‌دادیم و شما پیروی می‌کردید، تا آنکه آسیاب اسلام به وسیله ی ما به گردش درآمد و پستان روزگار به شیر آمد و عربده ی شرک خاموش شد.

فواره ی دروغ سرنگون گشت، آتشکده ی کفر رو به خاموشی رفت، همه چیز انتظام پذیرفت و کار دین استوار شد. پس بعد از این همه دلایل آشکار، با چنین سرشکستگی به کجا می‌روید؟ چرا این حقیقت را پس از آنکه معلوم شد پنهان می‌کنید؟ و پس از آن همه استواری، چرا عقب گرد می‌کنید؟ و پس از آن همه ایمان، چرا دوباره شرک می‌ورزید؟ وای به حال مردمی که پس از آنکه پیمان بستند آن را شکستند و به بیرون راندن رسول خدا، همت کردند. نخست آنان به شما حمله کردند. آیا از آنان بیم دارید؟ در حالی که سزاوارتر است از خداوند بترسید، اگر واقعا ایمان دارید.

هشدار!

به راستی شما را می‌بینیم که به سوی قهقرا و انحطاط روی کرده اید و کسی را که به حکومت سزاوارتر است، کنار نهاده اید. از آن همه وسعت و فراخی، رو به تنگی آورده اید. چیزی را که می‌دانستید کنار گذاشتید و از حد و مرز خود، گام فراتر نهادید، در حالی که اگر شما و تمام آنچه در زمین است، همگی کافر شوید، خداوند بی نیاز و ستوده است.

بدانید که من آنچه گفتم همه از روی آگاهی به بی‌اعتنائی شماست و با توجه به این موضوع است که کانون فریب، دل‌های شما را فرا گرفته.

ولی اینها همه، درد دل و ظهور آتش روح و غصه‌های کشنده است و برای آن است که حجت را بر شما تمام کنم. ستمگران به زودی دانند که به کدام بازگشتگاه، می‌روند و من، دختر پیامبر بیم دهنده ام. در پیش رو عذابی سخت برپاست. شما به کار خویش مشغول باشید و ما هم به کار خود می‌پردازیم. شما منتظر باشید و ما هم منتظریم.

التماس دعا-وبلاگ فانوس جزیره

<http://azf06.blog.ir>